

بررسی سیمای جانبازان شیمیایی در شعر دفاع مقدس

حسین یگانه^۱

۱. دانشجوی کارشناسی ارشد میراث فرهنگی، دانشگاه پیام نور

(دریافت: ۹۷/۱۱/۱۷، پذیرش: ۹۸/۴/۱۹)

چکیده

در ادبیات دفاع مقدس، جانبازان شیمیایی نسبت به دیگر جانبازان هشت ساله دفاع مقدس نمود بیشتری دارند. تاریخ استفاده از سلاحهای کشتار جمعی و از همه مهمتر تسلیحات شیمیایی در جنگهای جهانی اول و دوم و همچنین استفاده وسیع و مکرر در جنگ تحمیلی (دفاع مقدس)، آگاهی مردم در این باره را می‌طلبد. در این پژوهش سعی شده است تا به گوشه‌ای از حوزه شعر و ادبیات با موضوع جانبازان شیمیایی اشاره شود و به نقش ادبیات دفاع مقدس به‌خصوص شعر در ارتقای آگاهی جامعه پرداخته شده است. روش پژوهش توصیفی - تحلیلی است و برای گردآوری اطلاعات از ابزارفیشبرداری و مطالعه کتابخانه‌ای بهره گرفته شده است. بررسی مشکلات جانبازان شیمیایی و خانواده‌های آنها یکی از اساسی‌ترین رخدادهایی است که شاعران جوان با نگاهی عمیق و شاعرانه به آن پرداخته‌اند. بسامد سیمای جانبازان شیمیایی و گوشه‌ای از مشکلات آشکار آنان نیز از نگاه شاعران دور نمانده است.

کلید واژه‌ها: سیمای جانبازان، جانبازان شیمیایی، شعر دفاع مقدس، ادبیات دفاع مقدس

مقدمه

جانبازان شیمیایی یکی از نتایج جنگ تحمیلی عراق علیه ایران است. این جنگ در پایان شهریور ماه ۱۳۵۹ هـ ش با تجاوز حکومت بعث عراق به مرزهای غربی ایران شروع شد و هشت سال به طول انجامید.

در این نبرد نابرابر، دشمن از هرگونه ابزاری برای دستیابی به اهداف شوم خود بهره برد تا بتواند خود را فاتح جنگ بنامد. هرچه زمان تعیین شده از سوی دشمن بعث برای فتح تهران با مقاومت‌های مردمی بیشتر شد، مکر و ناجوانمردی دشمن در به‌کار بردن وسایل و حرب‌های مختلف و شیطانی بیشتر شد.

یکی از این ابزارها، که در جنگ به‌کار رفت، سلاح‌های شیمیایی بود که دشمن به دو منظور از آنها استفاده کرد: نخست، ایجاد رعب و وحشت بین مدافعان و بویژه مردمان بی‌سلاح روستاها و شهرهای مرزی همچون حلبچه، شلمچه و روستاهای زرده و بابا یادگار و... دوم، نشان دادن ابزارها و ادوات جنگی و در واقع به رخ کشیدن توان سلاح‌های پیشرفته.

در جنگ هشت ساله، که از سوی امام راحل (ره) دفاع مقدس نام گرفت، ایران اسلامی شاهد تحولاتی در زمینه‌های مختلف، اعم از سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و از همه مهمتر فرهنگی شد. از مهمترین مسائل فرهنگی، تغییر نام جنگ به دفاع مقدس بود. این نامگذاری باعث تغییر نگرش مردم به جنگ شد و ادبیاتی که موازی با این تغییرات و تحولات پیش می‌رفت؛ این نوع زاویه دید را در حد تعالی در خود پرورش داد و توانست سبک تازه‌ای را پیش چشم ادیبان و شاعران هویدا سازد. «چنانچه اینجانب و مسئولان جمهوری اسلامی مکرراً اعلام نموده‌ایم، ملت و دولت جمهوری اسلامی ایران تسلیم احکام مقدس قرآن و اسلامند و به حکم قرآن مجید، خود را برادر ایمانی تمام ملت‌های اسلامی و کشورهای مختلف از حیث فرهنگ و جغرافیا می‌دانند و صلحجویی و زندگانی مسالمت‌آمیز را با تمام دولت‌ها و ملت‌ها طالب می‌باشند و تا دولتی به حریم کشور آنان تجاوز نکند و متعهد به احکام اسلام باشد آن را برادر خود می‌دانند و از همه کشورها و ملت‌ها می‌خواهند که با هم متعهد و یکصدا در مقابل تجاوزگران، هرکس باشد، قیام کنند و خود را از چنگ جهانخواران نجات دهند و نیز به حکم اسلام از تجاوز به حقوق و حدود خود دفاع کرده و تجاوزگر را تأدیب نمایند و در این صورت است که هیچ قدرتی به فضل خداوند متعال نمی‌تواند آنان را از این دفاع مقدس باز دارد» (امام خمینی، ۱۳۶۱، ۱۶: ۴۸).

از دیگر تحولات فرهنگی در طول دفاع مقدس، تغییر نام جانبازان دفاع مقدس به شهیدان زنده است که برای بار نخست توسط رهبر کبیر انقلاب (ره) برای قداست جانبازان، نامگذاری شد؛ از آن پس این دو اصطلاح یعنی دفاع مقدس و شهید زنده محور ادبیات دفاع مقدس بویژه شعر شد. در این مقاله سعی شده است تا به گوشه‌ای از این تغییرات در حوزه شعر و ادبیات با موضوع

جانبازان شیمیایی پرداخته شود.

پیشینه تحقیق

در بررسی آثار پژوهشی ادبیات دفاع مقدس، جای خالی جانبازان و بویژه جانبازان شیمیایی کاملاً احساس، و کمتر پژوهشی در این زمینه مشاهده می‌شود. وجود مقالات متعدد و کتابهایی که در این زمینه به چاپ رسیده است به گونه‌ای کلی به موضوعات دفاع مقدس، چه در شعر و چه در داستان پرداخته‌اند؛ اما تاکنون هیچ پژوهش مستقلی در این زمینه انجام نشده است؛ هرچند در برخی از آثار، گذرا و اشاره‌وار به جانبازان توجه شده و مسائل آنان مورد نظر قرار گرفته است.

تاریخچه استفاده از سلاحهای شیمیایی

«اولین عامل شیمیایی که توسط انسانها در جنگها مورد استفاده قرار گرفت، نفت و قیر بود؛ بدین ترتیب که صدها سال قبل از میلاد مسیح، جنگاوران، دشمن را با افروختن آتشی در پای دیوار قلاع به تسلیم وادار می‌کردند. هم‌چنین در یونان قدیم با ترکیب قیر، گوگرد و مواد چسبناک ماده‌ای می‌ساختند که وقتی این ماده را در آب می‌ریختند، آتش می‌گرفت؛ این ماده را "آتش یونانی" می‌خواندند» (کردبچه حسین‌آبادی، ۱۳۸۶: ۱۲۱).

نوع مدرن و تقریباً پیشرفته این محصول در جنگ جهانی اول به اذعان تاریخ در نبردها مورد استفاده قرار گرفته است.

«هر چند مواد سمی و کشنده حتی در جنگهای باستان برای از پا در آوردن دشمن مورد استفاده قرار گرفت، کاربرد وسیع سلاحهای شیمیایی به شکل مدرن آن در جنگ اول جهانی رخ داد. در روز ۲۲ آوریل ۱۹۱۵ م، که روز تولد جنگ شیمیایی نام گرفت در شهر ایپرلیک ارتش آلمان با استفاده از کپسولهای محتوی گاز خفه‌کننده کلر، هزاران نفر از سربازان متفقین را در جبهه مخالف از پای در آورد» (جنگ شیمیایی عراق علیه ایران، ۱۳۸۶: ۱۸).

شکل کاملاً پیشرفته این محصول، که به سلاح کشتار جمعی معروف است در جنگ جهانی دوم از سوی کشورهای سازنده و متحد به‌منظور به زانو درآوردن متفقین مورد استفاده قرار گرفت. هیروشیما و ناکازاکی دو شهر کشور ژاپن به‌طور جدی مورد این هجوم نکبت بار واقع شدند. این محصول دیگر به شکل کپسولهای خفه‌کننده در جنگها نبود بلکه به شکل بمب بر سر مردمان بی‌دفاع فرود می‌آمد.

«کاربرد سلاحهای شیمیایی اولین بار در جنگ جهانی دوم توسط امریکا در هیروشیما و ناکازاکی به‌دلیل جلوگیری از شکست متحدین و پیشروی ژاپن ثبت شده است. جنگ شیمیایی با جنگ جهانی در قرن بیستم آغاز شد و با جنگ شیمیایی عراق علیه ایران در اواخر قرن بیستم به پایان رسید» (فروتن، ۱۳۸۲: ۱۸).

این پایان کار بمبهای شیمیایی و کشتار جمعی نبود، بلکه در پی جنگ تحمیلی عراق علیه ایران، کشورهای سازنده آن همچون آلمان به منظور امتحان کردن محصول خود، آن را در اختیار حکومت بعث قرار داد تا به دفعات زیادی در این جنگ مورد استفاده قرار دهد.

هرچند در طول سالهای ۱۳۵۹ تا ۱۳۶۲ ارتش عراق در جبهه‌های غرب و میانی به صورت محدود از سلاحهای شیمیایی استفاده کرد، وسیعترین حملات شیمیایی در طول عملیات خیبر (اسفند ۶۲ در جزایر مجنون) عملیات بدر (اسفند ۶۳ در جزایر مجنون) عملیات والفجر ۸ (بهمن ۶۴ تا فروردین ۶۵ در فاو) کربلای ۴ و ۵ و ۸ (دی ماه ۶۵ تا فروردین ۶۶ در شرق بصره و شلمچه) والفجر ۱۰ (اسفند ۶۶ و فروردین ۶۷ در کردستان عراق - حلبچه) و تکهای متعدد ارتش عراق از فروردین ۶۷ تا پایان جنگ ۰ مرداد ۶۷) در جبهه‌های مختلف اتفاق افتاد (کردبچه حسین آبادی، ۱۳۸۶: ۷۳).

سلاحهای شیمیایی به لحاظ ساخت کاملاً شیمیایی خود تأثیرات عمده و اساسی بر گونه‌های مختلف گیاهی و جانوری و زیست محیطی گذاشته است؛ این محصول تأثیرات خود را در چند نسل بعد هم آشکار کرده است.

عوامل شیمیایی، که به عنوان جنگ افزارهای شیمیایی مورد استفاده قرار می‌گیرد با توجه به تأثیرات فیزیولوژیکی و چگونگی مشخصاتشان و همچنین چگونگی تأثیرگذاری آنها بر انسان و حیوان و گیاه به چهار دسته کلی تقسیم می‌شود. ۱. عوامل ناتوان‌کننده ۲. عوامل زیانبخش ۳. عوامل کشنده ۴. عوامل خفه‌کننده (همان، ۱۹).

برخی از عوامل شیمیایی که در جنگها مورد استفاده قرار گرفته است در زیر به آنها اشاره می‌شود؛ این عوامل در جنگ تحمیلی بیشترین حضور و بروز را داشته است:

گاز خردل: تشخیص دادن و شناخت این گاز آسان نیست؛ زیرا بوی آن شبیه بوی خردل است یا پیاز یا سیر یا ترب بسیار ضعیف است به طوری که نمی‌توان از بو آن را شناخت مگر به وسیله کسانی که آن را آزمایش کرده، و معتاد شده‌اند؛ علاوه بر این تأثیرات آن آنی نیست تا بتوان از مشاهده آن آثار آن را شناخت (احمد محمود، ۱۳۶۶: ۲۴۲).

فوسجین: بوی این ماده مانند بوی علفهای گندیده یا برگهای گندیده درختان است.

اسیدسیانیک: بوی این ماده شبیه بوی بادام تلخ است.

بروم استک استر: بوی این ماده شبیه بوی میوه‌هاست که خراب شده باشد (همان: ۹۰).

تقسیم مواد شیمیایی از لحاظ تأثیرات جنگی آنها.

۱. مواد سیال یا گازی که هم زود تبخیر می‌شود و هم زود اثر خود را ظاهر می‌کند. میدانی که با این نوع گازها آلوده شود پس از گذشت یک و یا دو ساعت از زمان کاربرد آنها بی‌خطر و قابل توقف یا عبور است؛ این مواد را در مواقع هجوم به دشمن به کار می‌برند و به آنها صلیب سبز

می‌گویند.

۲. مواد سیالی که دیر تر تبخیر می‌شود و همین دلیل است که برگشت افراد به آن منطقه آلوده به مدت زیادی نیاز دارد؛ مثلاً یک یا دو هفته یا بیشتر از این مواد در حال دفاع استفاده می‌کنند که نام آن صلیب زرد است.

۳. مواد سفتی که پس از کاربرد به گاز و ابرهایی تبدیل می‌شود که روی زمین را می‌پوشاند. البته تبدیل شده این مواد به گاز و یا ابر به دلیل حرارتی است که مواد پرتاب‌کننده این مواد تولید می‌کند. این گازها و ابرها هم زود اثر شیمیایی خود را ظاهر می‌کند و هم زود از بین می‌رود؛ از این مواد هنگام هجوم سریع استفاده می‌شود و به آنها صلیب کبود می‌گویند (همان: ۳۶ - ۳۷). هدف از طرح خواص مواد شیمیایی، که ذکر شد، بدین دلیل است که یا خود مواد و یا نشانه‌های آنها در شعر دفاع مقدس بویژه توصیف حالات جسمانی و دردهای فیزیکی جانبازان شیمیایی بارها ذکر شده است و مخاطب را بر آن می‌دارد تا درباره نشانه و نوع آن و همچنین ترکیبات سازنده آن مواد اطلاعاتی به دست آورد؛ به عنوان مثال در این بیت:

هیروشیما تا حلبچه وسعت کابوس توست خواب می‌بینی مورخها کتابت کرده‌اند

(قزوه، ۱۳۸۴: ۲۰۲)

خواننده را بر آن می‌دارد تا تشابه هیروشیمای ژاپن و حلبچه عراق را بداند تا بتواند وسعت کابوس جانبازان شیمیایی را که "اعضای یک پیکرند" درک کند.

در بحث جانبازان به گروهی از آنان برمی‌خوریم که در دوران جنگ و دفاع مقدس کمتر به آنها پرداخته شده است؛ اما در دهه‌های بعد از جنگ تحمیلی، شاعران با رویکردهای گوناگونی این گروه حماسه‌ساز را وارد مقوله شعر و داستان کردند. جانبازان شیمیایی یکی دیگر از نتایج هشت سال دفاع مقدس هستند؛ جانبازانی که سهم بیشتری در ادبیات دفاع مقدس دارند. هرچند از بازماندگان جنگ تحمیلی می‌توان به آزادگان نیز اشاره کرد، نقش و تأثیری که جانبازان در این پیوند دارند از اهمیت بسیاری برخوردار است.

برای شناساندن تأثیرگذارترین قشر جانبازان در معرفی و تبلیغ فرهنگ انقلاب از جانبازان شیمیایی نمی‌توان بسادگی عبور کرد؛ آنان که در خط مقدم سلاح بر دوش و انگیزه و اعتقاد راسخ در دل و قدم‌هایشان بود؛ در جنگ نابرابر عراق یا بهتر بگوییم دنیا علیه ایران، که بمباران شیمیایی شهرها در دستور کار هواپیماهای دشمن قرار گرفت و مردمان بی‌دفاع را طعمه مقاصد خود کردند، وجود ملموس آنان و آشنایی با مشکلاتشان باعث شده است، شاعران بیش از پیش به آنان بپردازند. امروزه جانبازان شیمیایی، بیشترین بسامد و حضور را در شعر انقلاب و دفاع مقدس دارند. توصیفها و برخوردهای اجتماع در این باره فراوان است. بویژه در دهه هشتاد تا امروز جانبازان شیمیایی، دیوان و آثاری از شاعران پیدا نمی‌شود که در مورد آنها شعر و یا متنی ادبی نسراییده و یا نگفته

باشند. شاعران نسل سوم انقلاب در ورای قالبهای شعری، گویی از خانواده و یا خودِ جانباز هستند. شاعران عصر، وظیفه‌ای بس دشوار دارد تا آن اهداف مقدس جانباز و شهدا را به جایگاه واقعی خود سوق دهد. شاعر خود زبان جانباز می‌شود و مشکلاتِ آنان را چنان بازگو می‌کند که گویی در درون آنها بوده است. روح شاعر با ارواح جانبازان درهم آمیخته می‌شود و قلم دستور می‌یابد تا حسرتها، انتظارها و جا ماندن از یاران و یاورانش را بنگارد. دغدغه شاعران دفاع مقدس، ناشی از این است که مخاطبان و نسل سوم انقلاب و حتی نسلهای بعد را با اهداف و الگوهای انقلاب، آشنا سازند. شاعر، روحی سرشار از عطوفت دارد و سعی می‌کند علاوه بر آن به ساختن فرهنگ و اسطوره‌ای نو بپردازد. او براساس تکیه‌گاه و بینشش، شعر و شعور را بر اریکه اصالت نسل خود می‌نشانند. «باید معتقد بود که هر نسلی، اساطیر خودش را خود بسازد و بپروراند؛ بگذارد و بگذرد؛ زیرا هر نسلی با همان بدویت و اصالت بینش خود تکیه بر اریکه ابدیت تمام بینش‌های اصیل می‌زند و از آنها نیز به نوبه خود سهمی می‌برد» (براهنی، ج ۱، ۱۳۸۰: ۴۷).

شیمیایی، تنها جانباز نیست؛ بلکه آیت و نشانه‌های این انقلاب است. در وصف جانبازان، درد به دلیل جسم و سرفه‌های ممتد و جانفرسا نیست. جانباز به دنبال دوی دردِ فراق و هجران است. او بر زخمها و تاولهایش، مرهم لیخند می‌گذارد.

این اشعار، هرچند مضامین تازه و لطیفی دارد، بیشتر بر همان محورهایی استوار است که شاعران پیشین و کهنه‌کار آفریده‌اند. همان صفات صبر، انتظار، آرزوی شهادت، کربلا و...

سخنی از خودش نگفت اما چشمهایش پُر از حکایت بود

برخلاف هر آنچه می‌گفتند، شیمیایی نبود، آیت بود

گفتم از چیست سرفه‌های شدید؟ گفت با درد بی‌دوا ماندم

گفتم آن درد و آن دوا یعنی؟ خنده‌ای کرد و گفت جا ماندم

گفتم از جنگ گوی و از یارانت گفت سر تا به پا حلاوت بود

گفت جایی که رفته بودم من، یک قدم راه تا شهادت بود (سوختگان‌وصل، ۱۳۸۱: ۹۸).

شاعر، روزی در سکوتی مهیب و شکننده، که مختص جانبازان این برهه از زمان است، در می‌یابد که راه باقیمانده را نیز طی کرده و به آرزوی خود دست یافته است.

روزی از روزها از آن کوچه روح پژواک سرفه کم‌کم رفت

زان سکوت مهیب فهمیدم یک قدم راه مانده راهم رفت (سوختگان‌وصل، ۱۳۸۱: ۹۸).

با رفتن او می‌فهمیم که آنها چه نعمت‌هایی برای باقیمانندگان زمین بودند.

با هر نفسش هوا معطر می‌شد چشمان خمار و خسته‌اش تر می‌شد

دیروز نشان شیمیایی بر جان امروز که رفت کیمیاگر می‌شد

(رحیمی پردنجانی، ۱۳۹۰: ۵۶)

نقش جانباز شیمیایی در ادبیات دفاع مقدس

جانبازان شیمیایی و مسائل آنان یکی از مهمترین موضوعات در ادبیات دفاع مقدس است. جانبازان جنگ تحمیلی، چه آنان که بر اثر وقوع حادثه و انفجاری دچار معلولیت جسمی شده، و چه آنان که از نظر روحی و روانی و عوامل شیمیایی جانباز به‌شمار رفته‌اند، همه در ادبیات دفاع مقدس نقش بسزایی را ایفا کرده‌اند؛ اما سهم جانبازان شیمیایی با توجه به موقعیت زمانی و مکانی و هم‌چنین آلام و دردهایی که این عزیزان با آن دست‌وپنجه نرم می‌کنند از دیگر جانبازان بیشتر است. این وجه تمایز در مورد مشکلات آنان نیز صادق است. جانبازان شیمیایی و خانواده‌های آنان که ارتباط تنگاتنگی با آنها دارند، نسبت به دیگر خانواده‌های جانباز، نقش پر رنگی در ادبیات جنگ دارند.

الگوی جانبازان شیمیایی در شعر دفاع مقدس

مقتدا و الگوی جانباز در وهله اول حضرت ابوالفضل‌العباس(ع) است. جانباز را با این الگو در ادبیات فارسی و دفاع مقدس می‌شناسند؛ اما در شعر شاعران جوان، شباهتی برای جانباز و حضرت ابراهیم(ع) نیز قائل شده‌اند. حضرت ابراهیم به دستور نمرود در آتش افکنده شد تا بسوزد؛ اما آتش بر او سرد و سلامت شد و به تعبیری گلستان شد. «ما به آتش دستور دادیم تا بر ابراهیم سرد و سلامت باشد» (انبیاء/۶۹).

جانباز شیمیایی نیز در آتشی که از سوی نمرودیان زمان برپا شد، می‌سوزد و نقطه تشابه آن با ابراهیم نبی(ع) در این است که جانباز به این امر خشنود است؛ چون لقاءالله را آبی سرد و گوارا بر روی این آتش می‌داند.

از سویی دیگر ابراهیم فرزندش اسماعیل را که تمام هستی و زندگیش بود به امر خداوند به قربانگاه برد تا تقدیم خداوند کند. جانباز نیز تمام وجودش را در جهت رضای دوست در طبق اخلاص نهاده است. بر این اساس می‌توان برای جانباز از لحاظ دینی و عقیدتی و هم‌چنین صفات وفاداری و ولایتمداری حضرت عباس(ع) را الگوی جامع دانست و از لحاظ دچار شدن در امتحانات الهی او را شبیه حضرت ابراهیم(ع) برشمرد.

ابراهیم ها به استقبال آتش می‌روند/ شرارها در نخلستانها می‌رقصند/ و قاصدکهای سرخ/ خیر پوسیدگی تاریکی را زمزمه می‌کنند.../ و سرفه‌هایش چه زیبا خدا را می‌سراید/ شیمیایی در تنش خوب دم کشیده است/ و با زبان بچه‌گانه/ عمق گور/ یادم تو را فراموش می‌خواند/ لحظه‌ها از درگاه خاطرات به حال می‌پیچند/ اسماعیل‌ها حرام می‌شوند (شفیعی، ۱۳۸۷: ۱۰۲).

تشابه شمع و پروانه و سوختن جانبازان شیمیایی و تاولهایی که از این سوختن بر جسم جانبازان هویداست از دیگر مباحث و وجوه شباهت با جانبازان شیمیایی است. در ادبیات فارسی شمع و سوختن پروانه دلیلی بر وجود عشق و نوعی ارتباط مجازی آن با انسان است. این تشابه،

عشق را در اذهان مخاطب یادآوری می‌سازد.

در شعر دفاع مقدس، کربلا، نقطه مقابل کوفه است. آینه‌های صاف در مقابل سنگهای تیره و تار کوفه. آسمان کربلا، ظهور دو آفتاب بود؛ اما تنها یکی از آنها حقیقت و دیگری مجعول و باطل بود و طواف پروانه به دور شمع، طواف عاشق بر مدار عشق را بیان می‌کند:

کجای زمین است اینجا؟ همان کربلا نیست
اگر نه چرا آسمان این همه آفتابی‌ست؟
همان است تکلیف رقصی شتابان و سرمست
و جاده همان جاده سخت و بی‌بازگشت
به دور همان شمع پروانه‌ها در طوافند
و سنگ است تقدیر آینه‌هایی که صافند
دو تا چرخ و یک صندلی‌رو به پرواز یک مرد
و یک کوفه نامردی فتنه یک کربلا درد

(سوختگان وصل، ۱۳۸۱: ۹۱)

این شمع حقیقت، فانوسی نیست، اقیانوس است که روح حرکت و جذب را در دل جانباز، متلاطم می‌کند.

چنان پروانه دور شعله فانوس می‌زد پر
دل دریابیش بر گرد اقیانوس می‌زد پر

(همان: ۸۵)

جانباز عاشقی بیباک است که از سوختن خود نمی‌هراسد؛ با همه خلوص، خود را به آتش می‌زند تا عشقش را اثبات کند.

پروانه از شراره آتش به هیچ‌وجه
پروا نکرده است که پروانه می‌شود

(محقق، ۱۳۸۸: ۱۵۵)

مشکلات جانبازان شیمیایی

مهمترین و برجسته‌ترین مشکل جانبازان شیمیایی عدم درک و شناخت جامعه از وجود مؤثر آنها در زمان جنگ و زمان آرامش و صلح است. این مشکل اگر با برنامه‌ریزیهای صحیح و آگاهی دادن به مردم در نوع نگاه آنها به مسائل جانبازان و کمبودهایی برطرف نشود که هیچ‌کس جز جانباز با آن روبه‌رو نبوده و نیست، می‌توان در رفع مشکلات جسمی و بیماریهای ناشی از بمبهای شیمیایی آنان نیز چاره اندیشی کرد.

بررسی جایگاه جانبازان شیمیایی و جامعه کنونی

جامعه، که رفته‌رفته از جنگ فاصله گرفت، نگاه خود را به مسیری دیگر تغییر داد. این تغییر مسیر و توجه نکردن به مشکلات جانباز یکشبه و در پی یک اتفاق به وجود نیامد. عواملی دست به دست هم داد تا محبوبیت و صداقت و صدارت جانباز را به پایین بکشد. حرفها، تهمت‌ها، نیشخندها و ریشخندهایی که سینه جانباز را هدف قرار داده است، ناشی از عملکرد مسئولان بوده است. برای جانباز همه چیز از یک خواب شروع شد.

خواب می‌بینی که مسئولان بنیاد شهید... (قزوه، ۱۳۸۴: ۲۰۲).

هنگام حمله هوایی دشمن و پایان آن، سه نوع آژیر خطر سه دقیقه از صداوسیما برای اطلاع مردم پخش می‌شد. علامت اعلام خطر اولیه، که وضعیت زرد نام داشت به این معنی بود که احتمال حمله هوایی می‌رود ولی هنوز قطعی نیست و به‌عنوان هشدار و آماده باش اعلام می‌گردید. «علامت اعلام خطر، که وضعیت قرمز نام داشت به این مفهوم بود که حمله هوایی انجام خواهد گرفت که باید محل کار خود را ترک کنند و به پناهگاه پناه بروند و تا اعلام وضعیت سفید پناهگاه را نباید ترک کرد. علامت اعلام وضع عادی، که وضعیت سفید نام داشت به این مفهوم بود که حمله هوایی پایان یافته و یا احتمال آن از بین رفته است و می‌توانند از پناهگاه خارج شوند. کارهایی که هنگام وضعیت قرمز از طریق رادیو به مردم توصیه می‌شد، عبارت بود از حفظ خونسردی، رعایت دقیق خاموشی در شب، بستن شیر کپسول گاز و یا فلکه لوله کشی گاز و فلکه اصلی آب و قطع فیوز کنتور برق، رفتن به پناهگاه همراه خانواده، کمک به کودکان و سالخوردگان و افراد بیمار برای رفتن به پناهگاه، همراه داشتن رادیو ترانزیستوری و چراغ قوه» (آژیر خطر یعنی چه، ۹۳/۴/۱۸).

با شنیدن اعلام وضعیت سفید، مردم از محل پناه خود بیرون می‌آمدند و زندگی به حالت عادی خود بر می‌گشت؛ اما در شعر از آژیر کبود نام برده شده است. با اعلام آژیر کبود، مردم نه به پناهگاه می‌روند و نه دغدغه زندگی و آرامش بعد از خطر را دارند. این آژیر در همه جا، خیابانها، پارکها، پیاده‌روها و... شنیده می‌شود؛ اما کسی به اعلام‌کننده آن توجهی ندارد. این آژیر انفجار سرفه مردانی است که هنوز قسمتی از جمعیت ما را تشکیل می‌دهند که روزگاری جمعیت مردم را از پراکندگی حفظ می‌کردند و آرامش را به خانه‌های آنان هدیه می‌دادند. این صدای مردان شیمیایی است که رسالت خود را با نای خود شلیک می‌کنند.

«شنوندگان عزیز توجه فرمایید/ این صدای آژیر کبود است/ انفجار سرفه مردی است که هنوز تاول را/ تکثیر می‌کند/ در حلقومش جا مانده است/ تهاجم نارنجک، تورم نارنج و تنفس رنج/» (محقق، ۱۳۸۸: ۳۱).

وقتی به اواخر دهه هشتاد می‌رسیم، معنای جانباز کسی است که به‌دلیل جانباز بودنش، پول پارو می‌کند و با این تهمت، کلمه جانباز را در اذهان سیاه و تاریک جلوه می‌دهند. سرفه‌هایی که یادآور روزهای شلمچه است، اسیر طعنه مردمان است که زخم زبانشان جانباز را کلافه می‌کند.

سرفه‌هایت به یاد می‌آورد انفجار شلمچه را هر روز

روزگارت به یاد می‌آورد روزگار شلمچه را هر روز

خسته‌ای از تمام مردم شهر، طعنه‌هاشان کلافه‌ات کرده

کرده زخم زبانشان رنجور یادگار شلمچه را هر روز (شفیعی؛ ۱۳۸۷: ۲۰۸).

آری طعنه‌هایی از این دست، یادگاران جبهه و جهاد را، این گونه به مبارزه فرا می‌خوانند.

کسی که از سخن خویش یکه خورد منم / کسی که بغضش را تکه تکه خورد منم
 چو من ز خویش عیادت نکرده است کسی / چنین چو من به خود عادت نکرده است کسی
 منم که در ذره خویش مات می مانم / هنوز سوره والعدایات می خوانم
 منم که تا اوله ایم هنوز می خندند / به خنده هی لب وا می کنند و می بندند
 (سوختگان وصل، ۱۳۸۱: ۷۹)

اوج تشویش جانباز و اینکه چرا از سوره والعدایات برای بیان حس درونی خود کمک گرفته است در این خلاصه می شود که «إِنَّ الْإِنْسَانَ لِرَبِّهِ لَكَنُودٌ (والعدایات/۶): (انسان نسبت به پروردگارش کافر نعمت و ناسپاس است).

در این آیه خداوند به اسبانی که نفسشان به شماره افتاده است، قسم یاد می کند و این می تواند به گونه ای وجه تشابه زندگی جانباز را ترسیم کند.

در بیت زیر نیز شاعر به نوعی به ارتباط جانباز و خانواده او با جامعه امروز پل می زند. به کار بردن لفظ "طعنه" زمانی است که بخواهند کسی را نسبت به چیزی آگاه کنند؛ اما این آگاهی برخاسته از خشم درونی است.

طعنه معانی زیادی از جمله کنایه زدن، عیبجویی، عیبگویی، سرزنش و ملامت را داراست (معین، ۱۳۸۷: ۵۹۲).

که در این بیت مراد، همین معانی است.

طعنه زد به دختر تو همکلاسی اش / این سرفه ها برای تو بابا نمی شود

(محقق، ۱۳۸۸: ۱۵۵)

این سرزنش و کنایه ها، برداشتهای موقعیتی، زمانی و مکانی خاص با زاویه دید مختلف به جایگاه جانباز و خانواده اوست. یکی از دلایلی که می توان گفت خانواده جانبازان در آتش بی مسئولیتی مسئولان می سوزند، ایجاد تمایز و اعطای امتیازاتی است که تنها برای رفع دلسوزی و تکلیف به فرزندان آنها عطا کرده اند و نشر این اخبار باعث شده است تا همردیفان و همکلاسان آنها به دید دیگری و گاه به دید تمسخر به آنها نگاه کنند. در این شعر طعنه دختر می تواند برخاسته از وجه تمایز اجباری میان او و فرزند جانباز باشد.

موج بابام کلید قفل در بهشته/ درو کنه هر کسی هر چیزی رو که کشته/ یه روز پشیمون می شین/ که دیگه خیلی دیره/ گریه های مادرم/ یقه تونو می گیره/ بالا رفتیم ماسته/ پایین اومدیم دوغه/ مرگ و معاد و عقبی/ کی میگه که دروغه (سپهر، ۶، ۱۳۸۵: ۵۴).

این طعنه ها، که به قول مرحوم سپهر، روزی یقه طعنه زندگان را می گیرد، برخاسته از همان آتشی است که ناآگاهانه بعضی از روی دلسوزی و ترحم بیجا برای این عزیزان روشن کرده اند. «آیا آدمی نمی داند که روزی (برای جزای نیک و بد اعمال) از قبرها برانگیخته می شود؟» (والعدایات/۹)

زخمها وتاولهایی که بر بدن جانباز است، نتوانسته او را از ادامه راهش ناامید سازد. آنچه بیشتر از هر چیز او را خسته و ناامید می‌سازد طعنه‌های مردم شهر است. خسته‌ای از تمام مردم شهر طعنه‌هاشان کلافه‌ات کردند کرده زخم زبانشان رنجور یادگار شلمچه را هر روز (شفیعی: ۲۰۸). هم‌چنین است:

از پل بیفتادی و معنا را گرفتند	دیر آمدی هی عاقبت جا را گرفتند
آمد به ذهنت این قفس را پاره کردی	قسمت نبود آخر فقط پا را گرفتند
یک صندلی دادند و یک کیسول آبی	وقتی که پا دادند و پرها را گرفتند
و بعد گشتند از دو دم تیغی برایت	از تو هم اینجا را هم آنجا را گرفتند
وقتی که گفتند این عصا پاروی پول است	تهمت زدند این نام زیبا را گرفتند
وقتی که اسمت ناقض حق بشر شد	از تو تمام حق دنیا را گرفتند
آخر شدی خسته ز بازیهای ایام	یک قبر زیبا داده و پا را گرفتند

(رازینی، ۱۳۸۹: ۵۰)

مظلومیت جانباز شیمیایی، مظلومیت هابیل است در زمانی که مردم تفاوتی برای سوسنبر و بابونه قائل نیستند.

هابیلها در خیابانها راه می‌روند/ شکنجه می‌شوند/ وقتی دام در صفهای نان و نفت عقب افتاد/ کسی/ با خوشه‌های سمی شش‌هایشان عکس یادگاری نمی‌گیرد/ هابیلها در خیابان پیر می‌شوند/ چروک می‌خورند/ و نامهای آشنا در سر کوچه‌های بن‌بست/ از رنگ و رو می‌افتد/ ... و هابیلها در خیابان تشییع می‌شوند/ (شفیعی، ۱۳۸۷: ۱۷۴).

از دیگر مشکلات جانبازان شیمیایی، که موازی با مشکل نخست است، عدم درک صحیح نسل سوم و نسلهای بعد از وقایع و اتفاقات هشت ساله دفاع مقدس و جنگ است. نامهایی که زینت کوچه‌ها بود، امروز نسل سوم و بیم آن می‌رود که نسلهای بعد از آنها یادی نکنند. هر چند رزمندگان و جانبازان هیچ‌گاه برای این القاب و انتصابات، خود را به آب و آتش نزده‌اند.

شکوه کردن که در مرامت نیست گرچه یک کوچه هم به نامت نیست

گرچه کمرنگ می‌کند اینجا اعتبار شلمچه را هر روز...

داغ بر دل چو لاله داری تو در دلت آه و ناله داری تو

نسل سوم چگونه درک کند داغ‌دار شلمچه را هر روز (همان: ۲۰۸).

این عدم شناخت نسل سوم از اهداف دفاع مقدس و جانبازان، باعث بروز دلتنگی جانبازان از مردم و زندگی شده است.

در کشورهایی که در جنگهای جهانی همچون ایران درگیر جنگ و بمباران شیمیایی بوده، و اکنون به حاشیه امن پناه آورده‌اند، قداست از جان‌گذشتگان و جان‌برکفانشان هنوز حفظ می‌شود؛ اما متأسفانه آن‌گونه که باید نتوانسته‌ایم فرهنگ سپاس از جانبازانمان را در جامعه رواج دهیم. این گونه است که نسل سوم نتوانسته است با آنها ارتباط برقرار کند و از سوی دیگر، جانباز نیز خود را با جامعه وفق نمی‌دهد؛ گرچه بین مردم زندگی می‌کند؛ اما هضم نگاه‌های جامعه بر روی خویش را سنگین می‌شمارد و در نهایت به درون خود کوچ می‌کند. شعرهایش، سرفه‌هایش، یادآوریهایی دفاعش را آهسته و پنهانی برای خودش زمزمه می‌کند.

مستأجر ما شیمیایی بود اما
با سرفه‌هایی خشک و پنهان شعر می‌خواند
چیزی نفهمیدم انگار از شهیدان
آری گمانم از شهیدان شعر می‌خواند

(اسرافیلی، ۱۳۸۵: ۱۰۹).

مشکل دیگر جانبازان از خویشان به او می‌رسد؛ کسانی که با سوءاستفاده از نام او و با اعتصاب به ارتفاع زخمهای او برای خود مرتبه و منزلتی ساخته‌اند و به قول صائب تبریزی:

«دشمن خانگی از خصم برونی بترست
بیشتر شکوه یوسف ز برادر باشد»

نمی‌بینی / دنیا عوض شده است / به نفع / جو روستای تو / برادرانت شده‌اند / گرگهایی که / روزی
چنگ می‌انداختند / به ارتفاع زخمهایت / تو نمی‌بینی / اما / دنیا و پترین است / برای تماشای تو / وقتی
خبرنگارها / برایت گرانس می‌آوردند / و عکسهایت را / روی کرسی‌های زرین / همسایه تندیس‌ها
می‌کنند / تبلیغات جنگ / همیشه آن‌طور / که تو فکر می‌کنی نیستند / (همان: ۲۸۳).

دنیا در حال تغییر است و این قانون دنیاست؛ روزی به کام کسی و روزی به زیان کسی است و کسی را از آن گریزی نیست.

جدای از این مشکلات، مشکلات جسمی و روانی و تهیه دارو از دیگر مشکلاتی است که جانباز و خانواده آنها با آن درگیرند. این مهم زندگی فرزندان و همسران آنها را نیز تحت‌الشعاع خود قرار داده و حجم آن را گسترش داده است.

لوازم و وسایل جانباز شیمیایی در شعر

بشر برای شناخت هرکس و هر چیزی به لوازم و ابزاری نیاز دارد تا آن را بهتر بشناسد. لازمه شناخت جانبازان بصیرت است. می‌توان جانباز را با چفیه‌های خون‌آلود، کپسولهای اکسیژن، سرفه‌های پیوسته، موهای ریخته، اسپری و قرصهای متفاوت شناخت؛ اما این تنها بخشی از این شناخت است که پی به جراحات جسمی او می‌بریم؛ اما جراحتهای روحی و روانی او را از این راه نمی‌توان شناخت. از لوازم و وسایلی که جانباز از آن بهره می‌برد و در شعر نیز به آنها اشاره‌های فراوانی شده است، می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

اسپری: وقتی نمانده اسپریم را بیاورید / باید صدای خنده مهتاب را شنید
(محمدی‌پور، ۱۳۸۶: ۸۷)

کپسول اکسیژن: گرچه با کپسول اکسیژن مجابت کرده‌اند
مادرت می‌گفت دکترها جوابت کرده‌اند
مرگ تدریجی است این دردی که داری می‌کشی
منتها با قرصهای خواب خوابت کرده‌اند (قزوه، ۱۳۸۴: ۱۶۷)
سرفه: ... و سرفه‌های تمام نشدنیت / صور اسرافیلی است / برای گوشه‌هایی که نمی‌شنوند /
(گلمرادی، ۱۳۹۰: ۲۶)

ماسک: دود سفید و بوی سیر و... ماسک‌هاتون کو مردی به روی تخت تنها بی‌هوا مانده
(اسرافیلی، ۱۳۸۵: ۱۳۶)
تاول: تاولهای تنت / زیتونهای متبرک فصلی سرخ است / قندیلهایی از جنس نور / که در آن
چشمها / نه تنها کربلای پنج / که تاریخ کربلا را نظاره گرند / تاولهای تنت شیمیایی نیست / هوای
مقدس ایثار است / (قزوه، ۱۳۸۴: ۹۷).
ستارگان سرخ‌پوش / میهمان تنت / کدام یک را / به ضیافت فرا خوانده‌ای / گوگرد، فسفر یا خردل
(ناگهان از خاک: ۲۷).

مکانهای مربوط به جانبازان شیمیایی

از مهمترین مکانهایی که در شعر جانبازان اشاره شده، مکانهایی است که جانباز در آن شیمیایی شده است که می‌توان از شلمچه و حلبچه نام برد که بیشترین بسماد را در شعر جانبازان شیمیایی دارد. «از وقتی خس‌خس للای درها / به سوی سرفه‌های شلمچه / فتح می‌شود / شیرین‌ترین خاطرات روی آینه را ترش می‌کند / گریه‌هایت را شاید / اما از قاب عکس بپرس / هیچ دیوار بلندی / لبخند تو را حاشا نمی‌کند» (نوازینی، ۱۳۸۹: ۱۷).
یکی دیگر از مکانهایی که مختص شناسایی جانباز در زمان کنونی است، بیمارستان ساسان تهران است. این بیمارستان تخصصی در شعر شاعران جوان دفاع مقدس به فراوانی دیده می‌شود.
به زخمهای تو که می‌رسم / رنگ واژه‌ها می‌پرد / و شعر سپید می‌شود / اینجا تهران است
بیمارستان ساسان / صدای تو را نمی‌شنوم / صداهای تو را نوارهای قلب / صدای تو را کپسولهای
اکسیژن / خفه کرده‌اند / فقط هر از گاهی / سرفه / چنگی می‌زند و می‌گریزد / و چون جیب بری /
گریبان قنوتت را می‌آشوبد / اینجا تهران است ۱۳۸۰ / خبری از غلغله چلچله‌ها و خمپاره‌ها نیست /
اما هنوز ترکش می‌ریزد از آواز پرستویی منور / که بالهایش / آشفته بارانند هنوز / مردی در کربلای
تنه‌هایش مثله می‌شود / و زینبی شش ساله بر بالینش خطبه می‌خواند / (مودب، ۱۳۸۳: ۱۸).
ایرانش‌های تازه دارد / سالهای دیگر هم خواهد داشت / هنوز هم ریه‌هایش / برای سرفه

رضاهای دیگر/ در همان بیمارستان ساسان/ می‌سوزد (پشت‌مشهدی، ۱۳۸۵: ۳۸).

رابطه جانباز و خانواده

پیش از اینکه ارتباط جانبازان شیمیایی و خانواده‌های آنها مورد بررسی قرار گیرد، لازم است از نقش زنان اعم از مادر، همسر و دختر در این میان تجلیل شود. زن یکی از بارزترین نقشهای دفاع مقدس را دارا بوده و هست. در کشاکش نبرد، زن به‌عنوان مادر و یا همسر، تکیه‌گاه مهم روحی و معنوی جانبازان بوده، و تکیه بر عزم این قشر باعث تقویت روحیه جانباز شده است.

این نقش، بعد از دفاع مقدس همچنان زندگی را به کام جانبازان بویژه جانبازان شیمیایی شیرین کرده و بارقه‌های امید به زندگی بهتر را به آنها نوید داده است.

زن پرستاری است که الگوی مذهبی و اعتقادی او یعنی - حضرت زینب(س) - به همت و نقش او جهت و هدف داده است. «زنان ایرانی بعد از پیروزی انقلاب به رهبری امام خمینی(ره) و اطاعت از رهنمودهای انسانسازش آن چنان تحول عمیق معنوی پیدا کردند و به آگاهی و شناخت حقیقی رسیدند که بهترین الگوهای مذهبی را سرلوحه زندگی فردی و اجتماعی خود قرار دادند» (پناه؛ ۱۳۸۹: ۷۱).

یک هفته پیش ملحفه لبریز سرخ شد	مثل انار خون ترکید مرد من
حالا من و عروس جوانی که نیستم	شک می‌کنم برای چه جنگید مرد من

(علی اکبری، ۱۳۸۴: ۲۰).

کسی که تا آخرین لحظه در کنار شوهر می‌ماند و کسی که تا همیشه شوهر را تیمار می‌کند، همسری از جنس خود اوست.

اذان در بال او پرواز می‌ریخت	و بالش بسته بود از شدت درد
به یاد روزهای عشق و ایثار	تنش می‌سوخت حالا در تپی سرد
و جبهه در تنش فریاد می‌زد	هیاهوی جنون برگرد برگرد
دو تا فنجان و یک گلدان خالی	نفسها سرفه‌های آخر مرد
اتاق از اتفاق و اشک پر بود	زنی آهسته در خود گریه می‌کرد

(روایت جنون، ۱۳۸۳: ۷۳).

از دیگر نقش‌آفرینان این عرصه، فرزندان جانبازان هستند که پس از جنگ بیشترین آسیبه‌ها و طعم تلخ نیشخندهای مغرضانه را به جان خریده‌اند. فرزندان، صندوقچه اسناد و روایتگران بعد از دوران التهاب هستند. فرزند جانباز در پی شکست فاصله‌هاست.

«آی قصه قصه قصه/ یه دستمال نشسته/ خون سرفه بابا/ رو این پارچه نشسته/ بعد شهادت او/ پارچه مال راحله‌ست/ دختری که در پی/ شکست یک فاصله است/ کنار اسم بابا/ زائر کربلایی/ یه چیز دیگه‌ام نوشتن/ شهید شیمیایی» (سپهر، ۱۳۸۵: ۴۹).

آقا اجازه؟ شعر من هست آب بابا	یادش به خیر... من، کودکی و تاب، بابا...
آقا اجازه؟ درد دلهایم زیاد است	مادر نشسته گوشه‌ای بیتاب، بابا
بر روی تحتش، خس خس سینه و دردی...	من هم صدایش می‌زنم... بابا، بابا... بابا...
آقا اجازه؟ درسها را خوب حفظم	درسی که یادم هست از خوناب، بابا
آقا اجازه؟ (ش) شبیه شیمیایی...	راهی این جنت شد از این باب، بابا
آقا اجازه؟ (د) شبیه یک دلاور	چیزی که مانده از تنش یک قاب، بابا...
جانباز تمثال وفاداریست آقا	بهر شهادت می‌شود بی‌خواب. بابا...
زخم تنش در آسمان چون آفتاب است	شبها همیشه می‌شود مهتاب. بابا...
زخمی‌ترین شعرم فدای تار مویش	با هر دمش دریا شود گرداب. بابا...
آقا اجازه دستهایم درد دارد	از این جریمه‌های سخت آب بابا...

(رحمتی، ۹۳/۷/۱۰)

جامعه از نگاه جانبازان شیمیایی و شاعر متعهد

پس از پایان یافتن جنگ، رفته‌رفته جانبازان شیمیایی از نوع برخوردهای جامعه و مسئولان به کنج عزلت رفتند و در انزوا زندگی گذراندند. سیاستگذاران به سمتی روانه شد که طبیعت پایان هر جنگ بود. دغدغه مسئولان و جامعه به سوی امنیت پایدار رفت و شروع به بازسازی مناطق جنگی و ویرانی‌های برجای مانده از جنگ، سر فصل کارهای اجرایی قرار گرفت. هجوم تبلیغات دشمنان بر پایه تضعیف حکومت پی‌ریزی شد تا بین مردم و نظام فاصله ایجاد شود. این تبلیغات چندان هم بی‌فایده نبود و توانست تا حدی احساس یأس و دل‌مردگی را درون جامعه جاری کند.

دشمن که تاب شعله چشم تو را نداشت	این بار با مخاصمه دیگر آمده
حق نفس کشیدن خون تو را گرفت	با سمی از عصاره شیطان برآمده

(عبدی، ۱۳۸۹: ۳۶)

با پیشرفتهای دولت در زمینه‌های مختلف علمی، اقتصادی، خودباوری و اعتقاد و ایمان به سرمایه‌های خودی بیشتر شد؛ اما از سویی تاوان این رفتارها را جانبازان تقبل کردند. جامعه به سمت و نگرشی سوق داده شد که کمتر به فکر دوران دفاع مقدس بیفتند. یادآوری از آن دوران به تقویم زمان سپرده شد و یادبودها تنها به روزی خاص در همان راستا چرخید.

پست مدرنها/ هنگام خواندن/ شعر شیمیایی/ ماسک می‌زنند/ خردل/ خنده‌آور/ میکروبی/ تاولزا/ لطفاً/ نازک نارنجی‌ها/ ماسک بزنند/ این شعر شیمیایی است/ همین که تانکها را به سایه سپردیم/ بنرها/ آفتابی شدند/ ما جنگیدیم/ شما لنگیدید/ ما لنگ شدیم/ شما تیمور/ ... برادرم میان شعله‌ها/ سیاه شد/ کلاف گیسوان مادرم/ سپید (علی اکبری، ۱۳۸۴: ۵۳).

مستندسازان به فکر ساختن فیلمهایی بودند که بازار کار خود را رونق دهند و از این رهگذر

نامی و کلاهی برای خود بسازند.

سیاستمداران نیز در پی طرفداران خود و سیر کردن سلاخی آنها بودند آنچه هنوز می‌سوخند، ثروتهای معنوی و ملی بود که در راه این سلیقه‌ها خرج می‌شد؛ اما چشمان جانباز شیمیایی هنوز در آتش این بی‌مسئولیتی‌ها می‌سوزد.

مرگ رفتار عادی شده است/ برای کسی که پسرش شیمیایی نیست/ و برای کسی که همراهش تجارت هزار شمش طلاست/ شما جای ما باشید چه می‌کنید/ سال ۱۳۶۹/ برادرم چشم‌هایش اسیدی است/ و خون بر لبه ناخن‌هایش دلمه بسته است/ سال ۱۳۷۲/ برادرم زخم‌هایش فواره می‌زند/ و گلویش کپک زده است/ سال ۱۳۷۸/ مستندسازان از رگهای چروکیده‌اش فیلم ساخته‌اند/ سال ۱۳۸۱/ تیتراهای روزنامه‌ها دروغ می‌گویند/ برادرم در نزدیکترین فاصله با بهشت‌زهراست/ راز زخم‌های برادرم را/ سیب‌هایی می‌دانند که فقط از آتش و اسید وزیده‌اند/ چشم‌هایم را کبریت می‌زنم/ چیزی شبیه آوار هزار حلقه چاه نفت/ در من خرد می‌ریزد/ و از امروز/ کسی در ساسان منتظر من است/ روزنامه‌ها خوش به حالشان می‌شود/ فردا تیتراهای روزنامه هاست/ یک نفر، تنها یک نفر/ از آمار چند میلیونی کم شده است (گلمرادی، ۱۳۹۰: ۱۱۴).

زخمها و تاولهای تن جانباز از نگاه شاعر متبرک است؛ زیرا نگاه شاعر با نگاه مردم و جامعه متفاوت است. اگر این تفاوت نگاه‌ها نبود، همه مردم شاعر می‌شدند. "روزی گم خواهی شد/ مانند نامت که گم شد در تبار شهیدان" اوج تأسف شاعر از برخورد جامعه با جانباز حکایت می‌کند.

تاولهای تنت/ زیتونهای متبرک فصلی سرخ است/ قندیل‌هایی از جنس نور/ که در آن چشمها/ نه تنها کربلای پنج/ که تاریخ کربلا را نظاره‌گرد/ تاولهای تنت شیمیایی نیست/ هوای مقدس ایثار است/ که با عطر مقاومت گل بسته‌اند حماسه بلند قامت را/ و در میان این تاولهای سبز/ سفید/ سرخ/ روزی گم خواهی شد/ مانند نامت که گم شد در تبار شهیدان (قزوه، ۱۳۸۴: ۹۷).

جانباز همچنان بر سر عهد و ایمان خود راسخ است. دردها و التهابشان ذره‌ای از اعتقاداتشان نکاسته است. آنها در آتش خلیل سوختن را تجربه کرده‌اند و می‌دانند عشق دلیل سوختن آنهاست و این آتش، بهشت خواهد شد؛ هم‌چنانکه بر ابراهیم(ع).

ماه‌های سرخ عاشق توی حوضی از اسیدن/ دلشون یه دریا درده کی می‌دونه چی کشیدن/ می‌دونی چه دردی داره بی‌صدا ترانه خوندن/ می‌دونی چه سوزی داره تو آتیش نفس کشیدن؟/ هدهد سبا شدیم و هفت شهر عشق و گشتیم/ ما نفس کم نیاوردیم معلومه کیا بریدن/ سینه آتش خلیله/ اینجا عشقه که دلایه/ بین این دلای عاشق چه بهشتی آفریدن/ (قزوه، ۱۳۷۴: ۳۶).

نتیجه‌گیری

وقوع هر جنگی پیامدهای خاص خود را به دنبال دارد و خواهد داشت. این پیامدها نه تنها

رزمندگان در حال نبرد بلکه تمام جامعه را تحت‌الشعاع خود قرار می‌دهد و زمانی که مردم جامعه، خود را در این پیامد سهیم بدانند در پی خلق آثاری خواهند بود که دامنه آن بیشتر در ادبیات آن جامعه هویدا می‌شود.

پس از پیروزی انقلاب اسلامی ایران و تجاوز رژیم بعث عراق به ایران جنگ با تمامی ابعاد خود پا به حریم ادبیات این مرز و بوم گذاشت. ادبیاتی که باعث خلق آثار بدیع و ایجاد سبکی متناسب با حال و هوای امروز جامعه شد، ادبیات دفاع مقدس، نگرشی نو به جنگ و رزمندگان آن پدید آورد. جانبازان یکی از نتایج این دفاع مقدس بودند که توانستند جایگاه خود را در زمینه‌های مختلف ادبیات پیدا کنند؛ دسته‌ای از جانبازان که به جانبازان شیمیایی معرف مردم و شاعران هستند از بسامد زیادی در شعر برخوردارند. تکریم و احترام به آنها یکی از مسائلی است که به گونه‌های مختلف در قالب هشدار و یادآوری از زبان شاعران به‌سوی جامعه سرازیر شده است. بررسی مشکلات گوناگونی که جانبازان و خانواده‌های آنها را درگیر خود کرده است، اعم از مشکلات جسمی، روحی و روانی یکی از عمده مسائلی است که باید جدی به آن در شعر و به‌طور کلی ادبیات دفاع مقدس پرداخته شود.

از نکات مهمی که می‌توان در این‌باره به آن پرداخت، ساخت ترکیبات و ابداعات تازه با بهره‌گیری از وسایل و لوازم مورد استفاده جانباز و هم‌چنین مکانها و نام عملیاتی‌هایی است که جانبازان شیمیایی به نوعی مختص با آن هستند.

منابع

۱. قرآن کریم.
۲. احمد محمود، معین (۱۳۶۶)، *سلاحهای شیمیایی و میکروبی*، تهران: انتشارات آفتاب.
۳. اسرافیلی، حسین (۱۳۸۵)، *زخم سیب*، تهران: صریر.
۴. باقری، عباس (۱۳۹۰)، *ناگهان از خاک*، تهران: انتشارات تجلی مهر.
۵. براهنی، رضا (۱۳۸۰)، *طلا در مس*، تهران: زریاب.
۶. پشت‌مشهدی، اعظم (۱۳۸۵)، *پلاک*، تهران: انتشارات صریر.
۷. پناه، زینب (۱۳۸۹)، *شعر دفاع مقدس*، تهران: بنیاد حفظ آثار و نشر ارزشهای دفاع مقدس.
۸. خمینی، روح‌الله (۱۳۶۱)، *صحیفه نور*، ج شانزدهم، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
۹. رحیمی‌پردنجانی (۱۳۹۰)، *رد پای سرخ عشق*، شهرکرد: انتشارات سدرالمنتهی.
۱۰. *روایت جنون* (۱۳۸۳)، بنیاد حفظ آثار و نشر ارزشهای دفاع مقدس، تهران: نشر صریر لوح زرین.
۱۱. سپهر، ابوالفضل (۱۳۸۵)، *دفتر آبی*، فرهنگسرای پایداری، چ ششم، تهران.
۱۲. *سوختگان وصل* (۱۳۸۱)، نهاد نمایندگی دفتر مقام معظم رهبری، تهران: نشر معارف.

۱۳. شفیعی، سیدضیاءالدین (۱۳۸۷)، **امواج ارغوانی**، تهران: بنیاد حفظ آثار و نشر ارزشهای دفاع مقدس.
۱۴. عبدی، سیروس (۱۳۸۹)، **کلمه‌ها سربازند**، تهران: سپید باوران.
۱۵. علی‌اکبری، رضا (۱۳۸۴)، **تانکها در سایه**، تهران: نسیم حیات.
۱۶. قزوه، علیرضا (۱۳۸۴)، **روایت چهاردهم**، تهران: لوح زرین و نشر صریح.
۱۷. قزوه، علیرضا (۱۳۷۴)، **شبلی در آتش**، تهران: اهل قلم.
۱۸. کردبچه‌حسین‌آبادی، مهدی (۱۳۸۶)، **تهدید تسلیحات شیمیایی و بیولوژیکی در حقوق بین‌الملل**، تهران: بنیاد حفظ آثار و نشر ارزشهای دفاع مقدس.
۱۹. گلمرادی، شیرینعلی (۱۳۹۰)، **لاله‌ها و لاله‌ها**، تهران: پالیزاد.
۲۰. محقق، جواد (۱۳۸۸)، **هم سرو هم صنوبر**، تهران: بنیاد حفظ آثار و نشر ارزشهای دفاع مقدس.
۲۱. محمدی‌پور، فرامرز (۱۳۸۶)، **کنار چشم خدا**، تهران: بنیاد حفظ آثار و نشر ارزشهای دفاع مقدس.
۲۲. معین، محمد (۱۳۷۵)، **فرهنگ معین**، چ دهم، تهران: امیرکبیر.
۲۳. مؤدب، علی‌محمد (۱۳۸۳)، **همین قدر می‌فهمم از جنگ**، تهران: سارینا.
۲۴. نوازی‌نی، رحمان (۱۳۸۹)، **فانوسهای سرخ**، تهران: آرام دل.
۲۵. آژیر خطر یعنی چه، (۱۳۹۳/۴/۱۸)، www.library.tebyan.net.
۲۶. رحمتی، حامد (10/7/93)، www.chemical-victims.blogfa.com.